



خند طوم بلند
و راهی بزدن

بچه خرس هم گفت که اگر آن‌ها با بچه فیل دوست بشوند، بقیه‌ی حیوانات جنگل حتماً آن‌ها را مسخره می‌کنند و دیگر کسی در آن دشت با گروهشان بازی نمی‌کند.

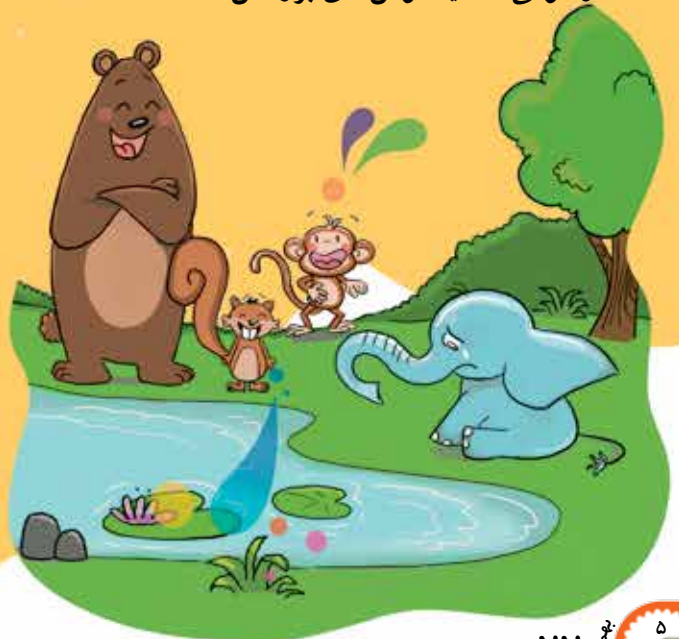
بچه فیل که تا به حال به حال به دماغ و گوش‌های بزرگش توجه نکرده بود، با خودش فکر کرد که اگر اندازه‌ی گوش و بینی او هم مثل بقیه‌ی حیوانات بود، دیگر کسی نمی‌توانست او را مسخره کند. بچه فیل در این فکر بود که ناگهان صدای گریه‌ی بچه میمون را شنید. از پشت درخت‌ها بیرون آمد و دید که بچه میمون دارد گریه می‌کند و دوستانش هم دور او جمع شده‌اند. جلوتر رفت و پرسید: «چی شده بچه‌ها؟ چرا بچه میمون گریه می‌کند؟»

بچه فیل خیلی ناراحت بود. بچه‌های حیوانات دیگر کنار برکه مشغول بازی بودند، اما او را که تازگی‌ها همراه پدر و مادرش به آن دشت رفته بود، بازی ندادند. آن‌ها با دیدن بچه فیل، به خرطوم بلند او خندیدند. بچه میمون گفت: «بچه فیل باید برود بینی‌اش را عمل کند تا وقتی راه می‌رود، زیر دست و پایش گیر نکند!» بچه سنجاب هم گفت: «فیل نمی‌تواند قایم باشک بازی کند، چون هر جا قایم بشود، یا خرطومش جای او را لومی دهد یا گوش‌های بزرگش.»



بچه سنجاب گفت: «ما داشتیم با نارگیلی که قرار بود بچه میمون و خانواده‌اش برای ناهار آن را بخورند، توپ بازی می‌کردیم. بچه میمون نارگیل را با یک شوت بلند انداخت وسط برکه‌ی آب. حالا هم نمی‌داند چطور بدون نارگیل به خانه برگردد!»

بچه فیل نگاهی به برکه‌ی آب انداخت و تصمیمش را گرفت. او به سمت برکه حرکت کرد. بقیه‌ی حیوانات با ترس داد زدند: «نرو! آن برکه عمیق است. ممکن است بچه‌ی هر حیوانی را غرق کند!»





بچه فیل مصمم به سمت برکه رفت و وارد آب شد. هر چه جلوتر می رفت، بدنش بیشتر زیر آب فرومی رفت تا جایی که آب کم کم به گوش ها و چشم هایش رسید. بچه خرس چشم هایش را با پنجه هایش گرفت و گفت: «من که تحمل دیدن این صحنه را ندارم!»

کم کم تمام سر بچه فیل هم در آب برکه فرو رفت. دیگر چیزی از او پیدا نبود. بچه سنجاب گفت: «کاشکی حداقل کمی با او بازی می کردیم! درست است که گوش و دماغ بزرگی داشت، ولی قلب مهربانی هم در سینه اش بود!»

بچه های حیوانات که از غصه ی در آب فرو رفتن بچه فیل، دیگر نارگیل بچه میمون را فراموش کرده بودند، با ناراحتی سرهایشان را پایین انداختند. ناگهان، بچه میمون گفت: «هی! بچه ها، آنجا را ببینید!» از وسط برکه، نوک خرطوم بلند بچه فیل بیرون زده و با کمک آن در حال نفس کشیدن بود. بچه فیل را دیدند

که در زیر آب به دنبال نارگیل بچه میمون می گشت. کمی بعد، بچه فیل در حالی که نارگیل بچه میمون را به دهان گرفته بود، از برکه خارج شد و آن را جلوی بچه میمون گذاشت. همه ی حیوانات بچه فیل را بغل کردند و از او به خاطر آوردن نارگیل بچه میمون تشکر کردند.

بچه فیل گفت: «حالا فهمیدید که از این خرطوم بلند چه کارهای بزرگی برمی آید!» همه ی حیوانات خندیدند و با هیجان به گوش و بینی بزرگ و خیس فیل، دست زدند.

